

سیه گالش (ایزد سیاه پوش) نگهبان دام در باورداشت دامداران گیلان

حبیب اله غلام دوست^۱

^۱دانشجو

نویسنده مسئول:

حبیب اله غلام دوست

چکیده:

باورها در جوامع مختلف آن چنان ریشه های عمیقی دارد که می تواند اصول زندگی افراد آن را پایه گذاری نماید. و توصل به آن ، جامعه را به آرامش روحی می رساند. ما که اثرات پدیده هارا با ترازوی دانایی می سنجیم، قبول مسایل فاقد ریشه ی علمی شاید غیرممکن باشد. در صورتی که همین مسایل غیر علمی توانسته جامعه ی بدوی را به جامعه ی امروزی بدل نماید . این نکته که آیا امکان هم ریشه بودن باورداشت های یک قوم با اقوام دیگر وجود دارد؟ و اگر پاسخ مثبت است ، این اتفاق چگونه صورت گرفته و این که «سیه گالش» کیست و چه ویژگی هایی داشته و آیا ممکن است با اسطوره های غله در دنیای باستان مرتبط باشد؟ ویا این که همجوشی افراد بادام موجب پیدایش اسطوره ای به نام سیه سیه گالش گردیده که ازدوران باستان، به یادگار مانده است. موضوعی است که هدف این تحقیق قرار گرفته است. نظر به اهمیت سیه گالش در باورداشت مردم دامدار شمال ایران و شباهت آن با اسطوره های نظیر در دنیا، این مقاله را برآن داشت تا چگونگی شکل گیری، شناخت، و عوامل تاثیر گذار برآن را از طریق مصاحبه و مطالعه ی آثار محققان قدیم و جدید بررسی نماید.

کلیدواژه : اسطوره، گیلان، سیه گالش، دامداری

مقدمه :

چندی پیش کتابی در خصوص اسطوره بدستم رسید که با مطالعه‌ی آن دریچه‌ای تازه از اسطوره شناسی به رویم گشوده شد. با نگاه کردن از آن دریچه بود که دریافتم اسطوره را در کجا می‌توان یافت و کسانی که مایلند با او گفتگو کنند، او چگونه حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد. همچنین در ادامه‌ی مطالعات جدی خود در باره‌ی چگونگی شکل‌گیری اسطوره دریافتم که، نه این که در زمینه‌ی اسطوره شناسی مطالعات گسترده‌ای در سطح جهانی صورت گرفته و کتاب‌های فراوان و ارزنده‌ای نیز به رشته‌ی تحریر درآمده که در بین اقشار مختلف جامعه به ویژه جوانان بیشترین مخاطب را به خود جذب نموده بلکه، به یک رشته‌ی دانشگاهی معتبر با چندین گرایش علمی نیز بدل گردیده و علمی نظیر، مردم‌شناسی، فلسفه، هنر، دین و تاریخ را با خود درگیر نموده است.

اهمیت شناخت اسطوره، پی بردن به دنیای ذهنی انسان‌های باستان در مقام تجزیه و تحلیل پدیده‌هایی هست که در اثر مقابله‌ی او با عناصر طبیعی در ذهنش به وجود آمده و راه و روش و منطق زندگی کردن را برای او و نسل‌های آینده پایه‌ریزی نموده و آنان نیز آن را به عنوان ایزد، الهه ویا خدا پذیرفته‌اند.

همچنین در چيستی و چرایی اسطوره باید به ادبیات روی آورد؛ چراکه این ادبیات است که به ما می‌گوید که ما کیستیم و چه تفاوت‌های فکری، فرهنگی و اعتقادی و همچنین چه وجه شباهت‌هایی با یکدیگر داریم. وجود منابع مختلف در باره‌ی فرهنگ‌ها و نیز کتب، نشریات تخصصی، مشاهده‌ی آثار باستانی، تطبیق و تجزیه و تحلیل یافته‌ها با آداب و رسوم بجا مانده از قدیم می‌تواند راه گشا و حصول به هدف را که همان شناخت اسطوره است آسان‌تر گرداند. برکسی پوشیده نیست که اسطوره و تاریخ همیشه بحث‌های مهمی را به خود اختصاص داده و هریک از تاریخ‌پژوهان و اسطوره شناسان مطالب بسیار متنوعی را در پاسخ به پرسش‌های مطرح شده از ابعاد مختلف اعتقادی و یا زمینه‌های دیگری چون دامداری یا کشاورزی و ... در اقصی نقاط عالم ثبت و ضبط نموده‌اند، که می‌توان به راحتی پاسخ پرسش‌های نظیر چگونگی ارتباط گیاهان تازه روئیده در مزرعه با گله و «اسرس» ایزد باروری یا همان خدای غله‌ی اروپائیان و یا «ایزیس» الهه‌ای که گندم و جورا در مصر کشف کرده و به مردم آموزش داده و یا «دیونیزوس» خدایی که در یونان خیش را اختراع می‌کند و دیگر این که قراردادن سنبله‌های چیده شده پس از خشک شدن در آخور احشام برای برکت زایی رابه آسانی دریافت؛ البته همه‌ی این اعمال ارتباط مستحکم بین کشاورزی و دامداری را به وضوح روشن ساخته و تا حدودی دام و کشاورزی را دوازاری تلقی می‌کند که برای تنازع بقا در کنار هم قرار می‌گیرند.

از آنجایی که مردم گیلان به دلیل طبیعت خاص آن شغل کشاورزی و دامداری را پیشه‌ی خود کرده‌اند و وجود آداب و رسوم منحصر به فرد آن از جمله، آیین آفتاب خواهی یا همان «راپره» یا آیین «عروس گولی» و اسطوره‌ی «سیه گالش» یعنی همان نگهبان دام و حیوانات مفید در باورداشت‌های آنان که تاکنون به طور جدی در باره‌ی آن تحقیق علمی ای جز یک سری جمع‌آوری اطلاعات و روایت‌ها و مقاله‌های کوتاه توسط اشخاص دلسوز به فرهنگ و آداب و رسوم گیلان صورت نگرفته، جادارد تا از ظرفیت بجامانده از آن در تحقیق، به طور جدی استفاده گردیده و پاسخ پرسش‌های نظیر شکل‌های مختلف وجودی سیه گالش و تاثیر آن بر ادبیات بومی را بررسی نمود. همچنان که سعی این مقاله بر آن است تا ضمن تحقیق، بحث‌هایی در مورد چگونگی شکل‌گیری اسطوره‌ی سیه گالش و تاثیرپذیری افراد

جامعه دامدار در معیشت و تعیین روش زندگی، سیه گالش زندگی، برکت بخشی، حوزه ماموریت، توتم ها و تاثیر گذاری آن بر ادبیات بومی به روش کتاختانه ای و مصاحبه انجام دهد. که هدف اصلی آن احترام به طبیعت و محیط زیست می باشد.

پیشینه تحقیق:

تحقیقات داخلی که در زمینه سیه گالش تاکنون صورت گرفته محدود به عناوینی است که در ذیل می آید.

تسلیمی (۱۳۹۰) که در روایت را با نام های «سیه گالش و شکارچی» و «سیه گالش و چوپان» در کتاب خود آورده است.

عباسی (مقاله) ضمن بررسی وجه تسمیه ای اسطوره و چیستی آن به معرفی سیاه گالش و گوشورون از منابع اوستا و پهلوی پرداخته ویژگی های را عنوان می کند که مشترکی بین سیه گالش و گیل گمش قهرمان سومری است.

مهری آتیه (۱۳۸۹) در کتاب رد پای اسطوره، سیه گالش را پهلوانی از سرزمین «وَرَن» با ویژگی های حمایت، عدالت و مقابله با زورگویی و زورمداری و بن مایه های اساطیری می داند که کمتر درباره ای آن تحقیق شده است.

عنصری (مجله چیستا شماره ۲۲ مهر ۱۳۶۴) هدف از نوشتن این مقاله را که یک تحقیق میدانی است و یازده سال طول کشیده بررسی و شناخت باور سیه گالش و کارکردهای فراوان آن در زندگی قوم گالش و شناخت روایت های واقعی در زمینه سیه گالش و تاثیر آن بر نظام اخلاقی، معیشتی و تطبیق با باورهای باستانی ایران عنوان نموده است.

شادروان محمودی اطاقوری (مجله گیل و اشماره ۱۰۷) وی اوصافی را که از زبان بزرگان در مورد سیه گالش شنیده بازگو کرده، سیه گالش را موجودی ذهنی و انسان نما، میانه بالا، سیه چرده با بالاپوشی شبانی که به طور مداوم و تمام وقت به نگهبانی از چهارپایان سودمند وحشی چون آهو، گوزن، بزکوهی و همچنین احشام اهلی که دور از شبانان در کوه ودشت چرا می کنند می پردازد. او سیه گالش را انسانی قدیس مآب و الهه مانند که منش ایزدان اوستایی، خیر مطلق و از جانب اهورامزدا نگهبان حیوانات مفید گمارده شده است.

رودبارکی کلاری (چکیده پایان نامه) اوپایان نامه دکترای خود را در دانشگاه دولتی ایروان واقع در کشور ارمنستان با عنوان «تحلیلی مردم شناختی بر باور سیاه گالش در زندگی قوم گالش در شمال ایران» نوشته که ضمن بیان وجه تسمیه ای قوم گالش به بررسی باور سیاه گالش و کارکرد آن در زندگی آنان از نظر اسطوره ای و نگاه مالینووسکی پرداخته است.

پیدایش اسطوره:

در طول تاریخ پیدایش انسان، آن چه را که بیشترین تاثیر در رفتار و چگونگی نگرش او برای زندگی داشته است، می توان اسطوره را نام برد. این گفته می تواند صحیح باشد که، بارسیدن به دوره ای امروزی که به آن دوره ای دانش گفته می شود و اندیشه ها بر محور خرد، علم و دانایی می چرخد، هنوز در پیوند با مایه های اسطوره ای بوده و، یا حداقل در اندیشه و رویای او مداومت داشته است.

امروزه هرچه که به دانش و علم ما در زمینه‌ی شناخت اسطوره افزوده می‌گردد، افکار و رویاهایمان نیز سازگاری بیشتری با آن پیدا می‌کند، به طوری که می‌توان به صراحت عنوان نمود «سویمنندی و گرایه در فلسفه دانش است؛ لیک بستر و خاستگاه آن، اسطوره اگر به اندیشه‌ها و واژگان روانشناسان بازگردیم، فلسفه به لایه‌ای در روان آدمی می‌ماند که در میانه‌ی ناخودآگاهی و خودآگاهی جای دارد؛ و میانجی و پیوندگری است، در میانه‌ی آن دو.» (کزازی، ۱۳۷۶: ۸)

پیدایش اسطوره را باید در چگونگی ارتباط اندیشه‌های انسان و تحلیل رویدادهای جهان ذهنی او دانست؛ جهانی که در آن نیک و بد یا به عبارتی نیروهای خیر و شر توأمان، حوادثی را می‌آفرینند که ذهن برای حل رازهای آن به کنکاش می‌پردازد؛ در این جستجو؛ ماهیت وجودی شب و روز، رویدادی است که اولین بحران را در ذهن او ایجاد می‌کند. روز که دنیایی است محسوس، هیچ گونه خلاقیتی در ذهن نمی‌آفریند اما، شب را باید اولین مساله سازی به شمار آورد که پرسش‌هایی را در آن ذهن پر از ترس و وحشت مطرح ساخته که، ساده ترینش، گم شدن خورشید و آن گاه علت پدیدار گشتن دوباره‌ی آن است.

این پرسش‌ها و بسیار نایافته‌های دیگر برای آنانی که از پیرامون خود اطلاعات درستی نداشته‌اند پدیده‌هایی شگفت آوری بوده که، حل آن بسیار مشکل می‌نماید. دوجیز موجب درگیری او با جهان پیرامونش می‌گردد. یکی اثرات پدیده‌هایی است که بعد از مشاهده برای او قابل حل بوده و دیگر آن که آن اثرات در ذهن چه نگرشی به وجود آورده و چه باورهایی را سبب می‌گردد. یافته‌های او مشکلی برایش ایجاد نمی‌کند بلکه او باید برای نایافته‌هایش راه حل مناسبی را جستجو نماید.

«انسان اسطوره ای جهان را از خود می‌سازد و خود را از جهان» (کزازی، ۱۳۷۶: ص ۴۷) ذهن خلاق و اندیشمندش این امکان را به او می‌دهد تا برای حل مشکل خود تلاش کرده چاره ای بیندیشد و او نیز چاره را در این می‌داند که برای هر پدیده‌ای ایزدی بیافریند» برای خورشید، ماه، جنگل، آب، آتش، درد ورنج، باد و خاک و خواب و از این گونه، سایر خصوصیات انسانی و حیوانی، خدایی بوجود آورد که هندوان آن را وارنا می‌نامیده‌اند، ایرانیان میترا یا مهر، یونانیان هلیوس یا آپولون، رومیان فبوس، بابلیان شاماش «(کزازی، ۱۳۷۹: ۴۹)

از آنجایی که این ایزد آفرینان خود مرد بوده اند، طبعاً آفریده هایشان نیز باید جنسینی نر، همراه با درک احساس، زبان گفتگو و حتی شمایی انسانی داشته باشند، پوششان شبیه انسان‌ها باشد و از همان چیزهایی قربانی به گیرند و هدیه بپذیرند که انسان‌ها از آن بهرمند می‌شوند

همجوشی تاریخ و اسطوره:

«اسطوره تاریخ تاریکی‌ها، گمشده‌ها و ناشناخته‌هاست. در آن سوی روشنایی تاریخ که می‌توان آن را با «خودآگاهی» سنجید، به تیرگی‌های اسطوره باز می‌رسیم که، می‌توان آن را با نام «خود آگاهی» پیوند داد. به همان سان که روان آدمی دوسوی دارد یکسوی روشن و شناخته که تاریخ را پدید می‌آورد و دیگر سوی تاریک و ناشناخته که، اسطوره را می‌سازد» (کزازی، ۱۳۷۶: ۵۷-۵۶) اسطوره خود تاریخ شده است، تاریخ چگونگی نگرش‌ها و راهکارها و توجیه پدیده‌های موجود در عصر و قرن‌های اولیه. جستجو کردن تاریخ در اسطوره، پیدا کردن خود است و به گونه‌ای بازگشت به اصل خویش معنا می‌دهد. برای بیان رازی از نهفته‌های اسطوره، نمادی در نظر گرفته

می‌شود که در اذهان انسان‌ها به صورت اصنام جلوه کرده‌ونمود او در حد و اندازه‌های توجیهات اوست. تاریخ همواره در پی کشف و پیدا کردن راه شناسایی و تحلیل علت‌های آن می‌باشد. کسی که کاوشگر اسطوره است باید به زبان و منطق او مجهز و آگاه باشد تا با کمک دریافته‌های خود رازهای باور پذیرش را شکافته عیان سازد. ازاینرو می‌توان گفت: «تاریخ گزارشی است خودآگاه از نمونه‌ها، از آنچه بهرآستی رخ داده است، و در برابر آن اسطوره گزارشی است ناخودآگاه از پدیده‌هایی که نیک در جان و نهاد مردمان و تبارها در درازنای زمان کارگر افتاده‌اند، و ناخودآگاهی در پیوند بوده از آن مایه می‌گیرد» (کزازی، ۱۳۷۶: ۶۰) هر قوم و ملتی با هردین و آیین و مسلکی صرف نظر از جایی که در آن زندگی می‌کنند، اساطیر مخصوص به خود دارند که بسیاری از آنان توسط قوم شناسان به دقت شرح ووصف شده‌اندو بسیاری نیز هم چنان دست نخورده باقی و مجهولاتشان هنوز لاینحل مانده و همراه با تاریخ مسیر خود را با اثرگذاری روی زندگی انسان‌ها ادامه می‌دهند؛ گونه‌ای دیگر از اسطوره نیز وجود دارند که در محاق فراموشی سپرده شده‌اند «بنابراین تاریخ و سرگذشت اصلی، دراماتیک و حتی گاه تراژیک، را نه تنها باید شناخت، بلکه می‌باید به طور مستمر به یاد آورده شود» (میرچالیا ده ۱۳۶۲: ۹۷) شاید تاکنون تعریفی جامع و کاملی برای اسطوره که تمام جنبه‌ها و کارکردهای آن را در جوامع مختلف در برمی‌گیرد نشده باشد چراکه «اسطوره واقعیت فرهنگی پیچیده‌ای است که از دیدگاه‌های مختلف و مکمل یکدیگر، ممکن است مورد بررسی و تفسیر قرار گیرد. تعریفی که به نظر شخص من از دیگر تعریف‌ها کمتر نقص دارد، زیرا گسترده تر از بقیه ی آن هاست، این است که: اسطوره نقل کننده ی سرگذشتی قدسی و مینوی است، راوی واقعه‌ای است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز، رخ داده است (میرچالیا ده ۱۳۶۲: ۱۴) به عبارتی دیگر چگونگی پدید آمدن و حرکت به سوی زندگی کردن همراه با واقعیت‌های هستی را باید اسطوره نامید. و این باید با نیاز های دینی و رویکردهای اخلاقی و اجتماعی مطابقت داشته باشد، دراین صورت است که می‌تواند نوع قواعد و مقررات زندگی و سرنوشت انسان‌ها را معین کند .

چیستی اسطوره:

واژه ی اساطیر در قرآن ابدین گونه در سوره های انفال آیه ۳۱ « واذاتلتی علیهمایاتنا قالوا قد سمعنا لئو نشاء لقلنا مثل هذا ان هذا الا اساطیر الاولین^۱ »

انعام آیه ۲۵ « و منهم من یسمع الیک و جعلنا علی قلوبهم اکنه ان یفقهوه و فی اذانهم وقرآوان یرو اکل ایه لایومنوا بهاحتی اذا جاوک یجادلونک یقول الذین کفروا ان هذا الا اساطیر الاولین^۲ »

و نحل آیه ۲۴ « اذا قیل لهم ماذا انزل ربکم قالوا اساطیر الاولین^۳ ». (کزازی، ۱۳۷۶: ۱) آمده است. کزازی در صفحه نخست کتاب رویا، حماسه، اسطوره وجه تسمیه‌ی دیگر اسطوره را چنین می‌نگارد: «فرهنگ نویسان تازی، بدان سان که شیوه‌ی پسندیده و کاربسته‌ی آنان است، اسطوره را واژه ای تازی دانسته اند؛ و آن را در ریخت افعوله برآمده از ریشه‌ی سطر شمرده اند، اسطوره واژه‌ای برآمده از سطر به معنی نوشتن انگاشته شده است. در زبان تازی، اسطوره و اسطیر که همچنان جمع شان اساطیر است، به معنی نوشته به کار رفته است؛ و تسطیر در آن زبان که تفعیل است از سطر، به معنی، گردآوردن افسانه‌ها به کار رفته است، لیک، از همین روی، می‌توان انگاشت که اسطوره را با سطر یعنی نوشتن پیوندی نیست؛ و از ریشه‌ای دیگر برآمده است؛ زیرا یکی از ویژگی‌های بنیادین در افسانه‌ها آن است که آن‌ها

از نمودهای فرهنگ مردمی بوده و در پیوند با ادب گفتاری. افسانه ها دیرزمان سینه به سینه از گذشتگان به آیندگان سپرده آمده اند » (کرازی، ۱۳۷۶: ۱/۲)

در فرهنگ لغت عمید اسطوره به ضم همزه و طاء و فتح را، افسانه، قصه، حکایت، سخن پریشان و بیهوده معنی شده که جمع آن اساطیر است. (عمید، ۱۳۵۳: ۱۳۴)

در فرهنگ معین نیز افسانه، قصه، سخن پریشان آمده و جمع آن را اساطیر ذکر کرده اند (معین، ۱۳۶۴: ۲۶۷)

گفته می شود که اسطوره یک واژه ی عربی نبوده بلکه، می تواند از واژه ی لاتینی historia به معنی «سخن و خبر درست» گرفته شده باشد که پس از ورود به زبان عربی به صورت اسطوره در آمده است. فرانسویان آن را به صورت histoire و انگلیسی ها نیز story به معنای داستان، تاریخ و قصه می خوانند. واژه mythe در اروپا واژه ای است که به معنی اسطوره و از کلمه ی muthos یونانی گرفته شده که آن نیز معنی قصه و داستان می دهد از این روی می توان گفت که واژه ی mythologie بامعنای علم اسطوره و mythographie به معنی اسطوره نگاری از آن گرفته شده باشد.

اولین بار فلاسفه به علم اسطوره علاقه نشان دادند آنان «چند گونه تبیین را به طریقی مبهم پیش بینی کردند و حدس زدند که بعد ها همان توضیحات از سر گرفته خواهد شد» (روژباستید، ۱۳۷۰: ۹) همچنین می توان گفت که اساس و مبنای دانش اسطوره شناسی را صنف روحانیون مسیحی با استفاده از اندیشه های مکتب اهمریسم (evhemerisme) که تقریباً ۲۶۰ سال پیش از میلاد مبنای تاریخی را در روایات اساطیری جستجوی کردند پایه گذاری شده است؛ و در پی آمدن فریدریش کروزر (friederich creuzer) که بنیان گذار مکتب نمادی یارمزی است و معتقد بود که در آغاز پیدایش، بشر توانایی درک احساس بی منتها را داشته ولی بدلیل عدم وجود قدرت واژه هایی که بتواند احساس وی را بیان کند، به صورت خود جوش رمزگرای بی وجود آمد و دیگر این که در همان عصر مولر (k. o. muller) در پی مقایسه نخستین کوچ های بشر در روم و یونان باستان که به صورت افسانه در آمده بود و همچنین کشف سانسکریت نخستین مکتب اساطیر تطبیقی بوجود آمد و نمایندگان آن را می توان ادالبرکون (adblberkuhn) و ماکس مولر (max muller) آلمانی و میشل برآل (Michel breal) فرانسوی را نام برد که به اعتقاد آنان دانش اساطیر «نوعی بیماری زبان است بدین معنی که نخستین انسان ها با تخیل سیل آسایشان به اشیاء اوصافی منسوب می داشتند، ولی بعد ها از یاد بردند که آن ها اوصافی بیش نیستند و در نتیجه آن اوصاف به ایزدان تبدیل گشتند، مثلاً به جای آن که بگویند خورشید، سپیده دم را روشن می کند گفتند، خورشید سپیده دم را دوست دارد و در آغوش می گیرد؛ بدینوسیله اسطوره ای زاده شد به نام اسطوره ی مهرورزی های دافنه «daphne» و «آپولون apollon» (روژباستید، ۱۳۷۰: ۱۲) با کشف و پیدایش تمدن های باستانی نظیر تمدن های سومری، سامی، بابلی، آشوری، که از دستاوردهای مهم باستان شناسی محسوب می گردد، اسطوره شناسی اختری که سیر طبیعی ستارگان و این که کواکب ذات و گوهر همه ی اساطیر محسوب می شوند نیز پدید می آید که، وجوه بخش های کاملی از این نوع اسطوره شناسی در آثار دانشمندانی چون کشیش اسمیت (schmidt) دیده می شود. این که انسان ها در اذهان خود از اسطوره نماد هایی دارند که در زندگی شان به صورت دانسته یا ندانسته از آن استفاده می کنند، آیین هایی نظیر دین، دانش و رفتار، اعتقادات و آداب و رسوم که مرتبط با طبیعت است را می توان نام برد «در واقع آنچه جوهر یا ذات اسطوره

محسوب می‌شود این است که اسطوره آفریده‌ی تخیل بوده و در التقای سه جریان، تبیین پدیده های طبیعت، قصه های سرگرم کننده و افسانه های پهلوانی قرار دارد (روژباستید، ۱۳۷۰: ۲۱) در تعریف‌های افرادی نظیر فروید (freud) لالاند (m.mauss) و موس (lalande) که درباره اسطوره بیان کرده‌اند، می‌توان گفت که همگی در یک نکته کاملاً اتفاق نظر دارند و آن خیالی بودن اسطوره است که در زندگی شان نقش به سزایی دارد.

اسطوره در گیلان:

برای شناخت اسطوره‌های هر قوم و ملتی ابتدا باید چگونگی شکل‌گیری تاریخ را مطالعه نمود آنگاه به شکل‌گیری سایر وجوهای اسطوره و ارتباط آن با سایر اقوام و ملل پرداخت؛ البته کلیات اسطوره و تطبیق آن با سایر فرهنگ‌ها در حوصله‌ی این نوشتار نمی‌گنجد و قصد نیز چنین نیست اما از آنجایی که قصد بررسی ساختار اسطوره‌ی نگهبان دام در گیلان و وجه شباهت‌هایش با اسطوره های نظیر دیگر کشورهاست، می‌طلبید تا از تاریخ و جغرافیای آن ولو به اختصار سخنی به میان آید.

در حدود ۶۵ میلیون سال پیش بر اثر جنبش‌های زمین‌ساختی کوهستان‌های البرز و تالش سر از خاک در آورده دریاچه‌ی خزر پدیدار می‌گردد. این دگرگونی‌ها همچنان ادامه پیدا کرده تا در ۳ میلیون سال قبل اسکلت ناهمواری‌های گیلان به صورت تقریباً‌هایی تثبیت شده جلگه گیلان با پس روی دریاچه خزر تکامل می‌یابد. عدم وجود شواهد باستان‌شناسی در جلگه‌ی گیلان پیش از تاریخ نشانگر این است که در این مناطق زندگی وجود نداشته و تنها در تپه‌های مارلیک و ارتفاعات تالش و املش تمدن‌های باستانی دیده شده است. اقوامی چون گیلایی، کادوس، ماردی، کاسی‌هایاکاسپی‌ها که از مهمترین اقوام گیلانی بودند بعد هادر کناره‌های ساحل دریاچه شروع به زندگی کردند. گیلان در اوستا «وَرَن» نامیده می‌شود که با گیاهان انبوه و کوه و دریا محاصره شده است «نام آورانی چون کیومرث، هوشنگ، تهمورث را اهل سرزمین ورن می‌دانند (امیرانتخابی، ۱۳۷۸: ۲۲) مهمترین قوم حاکم بر گیلان در زمان هخامنشیان کادوسیان بودند که قلمرو آنان نواحی طالقان، طارم و دامنه‌های غربی رشته کوه تالش (اردبیل) را در بر می‌گرفت «در کتیبه‌ی نقش رستم، در عهد داریوش بزرگ به سال ۵۲۲ ق.م این منطقه «پتیشوآریش (ptishorish) خوانده می‌شده است. (امیرانتخابی، ۱۳۷۸: ۲۳) بومیان گیلان بنا به دلایل متعدد در مقابل هجوم‌های بیگانگان از استقلال و هویت ملی و فرهنگی خود دفاع و پاسداری نموده و هیچگاه زیر سلطه کامل حکومت‌های خارج از محدوده خود قرار نگرفته‌اند. اینان توسط سادات علوی با میل و رغبت دین اسلام را پذیرفته و بسیاری از آتشکده‌های خود را به مساجد تبدیل نمودند. شغل آنان کشاورزی و در مناطق کوهستانی بیشتر دامداری بوده و هست؛ به همین سبب است که اسطوره‌ها و قصه‌ها و افسانه‌های آن بیشتر حول همین محور می‌چرخد. در حال حاضر بعضی از رسوم و آیین‌ها چنان در اذهان آنان رسوخ کرده که انجام مراسم آن با همان حدت و شدت قبلی انجام می‌گیرد از جمله مراسم (رابچره) یا آفتاب خواهی و (عروس گوئی) GULAY که نوید آمدن بهار وایزد باززایی است را می‌توان نام برد. از جمله سنت‌ها و باورداشت‌های مشترک و با اهمیت بین مردم جلگه نشین و مناطق کوهستانی، «سیه گالش» یا همان ایزد نگهبان دام است. باید گفت، پیدایی اسطوره سیه گالش در گیلان به دوره کشاورزی برمی‌گردد و آن زمانی است که بشر رشد گیاه را از دانه کشف نموده، کشت و زرع را اختراع کرده بود و اگر فرض براین باشد که دین زردشت در هزاره اول قبل از میلاد ابتدا در بین کشاورزان و شبانان پدیدآمده، آنگاه در بین سایر اقشار جامعه رسوخ کرده است می‌توان

ادعا کرد؛ چون جامعه‌ی گیلان جامعه‌ای کشاورزی و دامداری بوده و نیز ارتباط تجاری گسترده‌ای با مدها داشته است، هیچ بعید نمی‌نماید که دین زردشتی را پذیرفته باشند؛ وجود بعضی از آیین‌ها از جمله آیین تحویل سال نوی تقویم گالشی به نام «نوروزیل» که هنوز هم در مناطق کوهستانی اجرایی گرد درانیز می‌توان به عنوان شاهد مثال پذیرفت؛ گرچه آثاری از وجود دین میترا یسم در بعضی از غارهای گیلان هنوز هم خودنمایی می‌کند.

با توجه به تعاریف ذکر شده شکل پذیریا سطور در دین زردشتی به این نکته بر می‌گردد که همه‌ی موجودات به یکی از دو عالم خیر و یا شر تعلق دارند از جمله حیواناتی نظیر گاو و سگ در طبقه‌ی خیر و گروهی دیگر چون مارها و قورباغه‌ها و مورچه‌ها جزء آفریده‌های اهریمن یعنی خرفستر (XRAFSTRA) هستند که باید از بین بروند. ایزدانی در دین زرتشت وجود دارند که اوراد را آفرینش یاری می‌رسانند و با صفت امشاسپندان (AMGSA SPENTA) خوانده می‌شوند. بهمن، وهومن، وهومن، و هومن پسر اورمزد از جمله خدایانی هست که داور روز جزا و نگهبان مردم و چهارپایان می‌باشد. (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۱۸۲)

وجه تسمیه سیه گالش:

خاستگاه اصلی سیه گالش در بین مردم مناطق کوهستانی گیلان بوده و گفته می‌شود این باور داشت بر اثر مهاجرت آنان به مناطق جلگه‌ای انتقال پیدا کرده است. به مردمانی که در مناطق کوهستانی گیلان و غرب مازندران زندگی کرده و شغل اصلی آنان دامداری و چوپانی است «گالش» گفته می‌شود؛ گرچه در مناطق جلگه‌ای پرورش محدود دام از قدیم در خانواده‌ها مرسوم بوده و هست، اما نباید آنان را به عنوان دامدار تلقی نمود و اصطلاح گالش را بر آنان اطلاق نمود چرا که شغل اصلی مردم جلگه نشین زراعت، تولید میوه و صیفی جات بوده و پرورش دام عمومیت ندارد. واژه‌ی گالش (galesh) را به معنای گاو بان از ریشه سانسکریت «گئورکش» (geo -raks) گاو و راکسکه به معنای پاییدن و نگهبانی کردن است گرفته اند. (رنجبر، ۱۳۸۲: ۲۲)

گالش‌ها، به طبقات مختلف تقسیم و بر اساس نوع و تعداد دامی که در اختیار دارند تقسیم بندی می‌شوند مثلاً به کسانی که گله‌دار بوده و تعداد دام بیشتری در اختیار دارند «سرگالش» و کسانی که چوپانی بزرگاو و گوسفند را به عهده دارند به ترتیب «بزگالش»، «گاو گالش»، «گوسفند گالش» گفته می‌شود. گالش‌ها از نظر زبان دارای لهجه‌ی خاصی از زبان گیلکی هستند که به آن «زبان گالشی» گویند. سخت کوشی و شجاعت آنان در طول تاریخ زبانزد خاص و عام بوده و هست بیشتر مردمان این سامان به دلیل عدم وجود آب کافی و مزارع مناسب برای کشت و زرع، و همچنین وجود مراتع وسیع برای چرای دام به دامپروری روی آورده‌اند، و اسطوره‌ی سیه گالش باید به دلیل وجود همین شغل دامداری آنان، خاص منطقه‌ی آنان باشد نه به واسطه شباهت کلمه‌ی گالش با واژه‌ی سیه گالش.

حوزه ماموریت سیه گالش محدود نیست بلکه وسیع و گسترده بوده و در هر کجا که وجودش مورد نیاز باشد در یک چشم برهم زدن حاضر می‌شود او قدرت این را دارد که در آن واحد هم در مناطق جلگه‌ای و هم کوهستانی حضور داشته باشد. این که سیه گالش به کجا تعلق داشته، یا نداشته است مهم نیست. بلکه مهم این است که سیه گالش اصلی ترین باور داشت در امور دام و چهارپایان را در گیلان به خود اختصاص داده و این را می‌رساند که تمام گاو ها، گوزن ها و حیوانات مفید، دارای یک صاحب اصلی بوده که مورد حمایت او قرار می‌گرفته

و آن هم کسی جز سیه گالش نیست. سیه گالش از دو واژه «سیه» به معنی سیاه و «گالش» به معنای قوم با مشخصاتی که در بالا آمده است تشکیل شده است و همچنین به «شغل اطلاق می گردد که در مازندران از سه حرف «گا» به معنی گاو و «ل» به معنی گوسفند و بز و «ش» به معنای پرورش دهنده (رابینو، ۱۳۵۷: ۲۲۷) گرفته شده است. سیه گالش موجودی تخیلی با شکل و شمایل انسانی و به روایت آنانی که او را در جنگل یا کوهستان مشاهده کرده اند دارای سینه ای فراخ و ستبر و قوی هیکل بدون ریش با سبیل های از بنا گوش در رفته توصیف کرده اند. لباس آواز پشم بز یا گوسفند سیاه بافته شده است. مردم اورامهربانترین موجودی می دانند که تاکنون به دنیا آمده است. محل زندگی او جنگل یا کوهستان بوده و در مواقع لزوم به یاری دام ها در هرکجا که باشد می شتابد. سیه گالش همیشه ناظر بر اعمال دامدار و دامدوست. بسیاری را اعتقاد بر این است که بی وجود کمک های او زندگی امکان پذیر نمی باشد؛ به همین سبب همیشه در افکار و اندیشه های آنان زندگی می کند. او می تواند به هر شکلی در آید حتی به صورت پیرمردی که عصا به دست دارد یا کودکی زیبا و دوست داشتنی. قدرت سیه گالش آن قدر زیاد است که می تواند به راحتی دودرخت بلند را به هم ببافد. روایات مختلفی در افواه عمومی از طول قد او نقل می شود، گروهی طول قد او را بیش از ۱۰ متر و گروهی تا ۴۰ متر ذکر کرده اند با چنین هیبتی کسی را یاری سخن گفتن با او نیست. می گویند اندازه ی طول هریک از دستانش ۲ متر و پاهایش به ۳ متر می رسد. و همچنین اندازه ی طول کف هرپایش به نیم متر می رسد. او بیشتر در نیمه شب های مهتابی و یا سحرگاهان به وقت خروس خوان دیده می شود.

وجود گاو گوهان دار در یافته های باستان شناسی منطقه ی مارلیک رودبار مؤید این باور داشت است که گاو نر در نزد مردمان گذشته ی گیلان دارای قداسی فوق العاده بوده و مورد ستایش قرار می گرفته است. ارتباط اکنون مردم منطقه با چهارپایان به ویژه گاو باورنکردنی می باشد. بارها مشاهده گردیده که هنگام برگشت گاو از چرای روزانه و در پاسخ به نعره او کلمه ی «هَهْجُون» (hagoun) یعنی «ای جان» بکار برده شده است یا این که در موقع دیربرگشتن گاو از چرا صاحبش او را با لفظ «بیه مار» به معنی (بیا مادر) صدا می کند که این گفته اوج ارتباط عاطفی بین انسان دامدار و دام را می رساند. باوجود چنین رفتارهای عاطفی مردم با دام، باید افسانه ها، قصه ها و اعتقاداتی هم در جهت حفظ و نگهداری این موجود مقدس از قدیم الایام داشته باشیم که سینه به سینه به یادگار مانده باشد و این چنین نیز هست؛ نه این که «سیه گالش» یکی از قهرمانان اسطوره ای مردم جنگل نشین و دامدار شرق و غرب گیلان محسوب می شود، بلکه دامنه ی اعتقادی آن غرب مازندران را نیز در بر گرفته و همگی آنان با اندک تفاوتی او را فرشته نگهبان دام و چهارپایان مفید و گوزن ها دانسته و معتقدند که او با آن هیبت ترسناک و بنیه ی فوق العاده اش نه تنها به کار محافظت از دام های اهلی و مفید وحشی می پردازد بلکه به عنوان یک ایزد برکت بخش نیز مطرح می باشد.

تصویر کلی سیه گالش در همه ی مناطق گیلان با اندک تفاوت هایی در شکل ظاهری آن تقریباً یکسان است. به طور مثال در منطقه ی اشکورات رود سرسیه گالش را به دو صورت فردی با موهای بلند و بی مو (کل) شرح کرده اند و معتقدند هر زمان که سیه گالش مشغول شستن موهای خود در چشمه می باشد، از گله غافل مانده شکارچیان از شکار بی نصیب بر نمی گردند و اما آن که بی مو یا کل است، همیشه و در هر حال و هر جا به همراه دام بوده و با آنان حرکت می کند به همین دلیل شکارچیان آن روز دست خالی از شکار برمی گردند.

سیه گالش زدگی:

به طور کلی سیه گالش موجودی فرشته گون از جنس پیامبران یا بندگان خاص، مقدس، نظر کرده با سیمایی سیه چرده و نامرئی که فقط افراد نیک دل می توانند اورادر کسوت چوپانی ببینند. سیه گالش به هنگام خشم، شکارچی خطا کار را که در فصل زایش گوزنانه شکار آنان می پردازد، گرفته و هریک از پا هایش را بر نوک دودرخت بلند بسته و سپس درخت خمیده را رها کرده تا به حالت اولیه خود برگردد؛ به این ترتیب شکارچی بیچاره دوشقه می شود. تنبیهات او فقط شامل انسان ها نیست. او حیوانات نافرمان و سرکش را نیز به هنگام تأدیبطوری بر زمین می کوبد که دوشاخ حیوان در گل فرو می رود. به این عمل سیه گالش در جامعه ی چوپانان «سیه گالش زدگی» گفته می شود. از وجود سیه گالش زدگیدر شرق و غرب گیلان روایات متعددی بیان شده که، مترادف نوعی جن زدگی ناشی از ورود در قلمرو پریان می باشد؛ به تعبیر دیگر، گروهی از جنیان وجود دارند که مخالف انسان ها بوده و سیه گالش نیز با آنان در بسیاری از موارد همراهی می کند و این همراهی آن زمانی رخ می دهد که دام نافرمانی در زمان و مکان خاصی وارد محدوده ای شود که متعلق به سیه گالش است، در این صورت فرد متجاوز چه انسان باشد و چه دام، به نوعی بیماری که به «پریان زدگی» معروف است مبتلا می گردد. گاهی نیز سیه گالش زدگی به صورت تاثیر رطوبت در علوفه ی دام ها رخ می دهد. اگر کسی یا حیوانی شب ها از منطقه ای که سیه گالش آن را جزء محدوده ی پریان می داند عبور نماید، از هیبت وجود سیه گالش گیج و منگ شده، در این موقع سیه گالش دست و پای او را باطناب کوتاهی بسته، به آزار او می پردازد. اگر آن فرد گرفتار شده در محدوده ی سیه گالش، انسان باشد، برای این که پس از دیدن سیه گالش قالب تهی نکند باید مرتب نام خداوند را بر زبان آورد و همچنین برای دام گرفتار نیز مقرر کرده اند که، اگر تا سحر کسی به دانش برسد ممکن است نجات پیدا کند و گرنه تلف می گردد. حریم پریان در جنگل ها مشخص است و بیشتر به جاهایی اطلاق می شود که هولناک و ترس آور باشد. اگر کودکان حتی برای بازی یا تفریح در چنین جاهایی گم شوند، دچار حالتی مانند جنون زدگی شده که بسیار به بیماری صرع شباهت دارد. در چنین مواقعی، مردم با جسم نوک تیزی دور او دایره ای رسم می کنند و همچنین است اگر فرد بزرگ سالی به تنهایی وارد محدوده ی سیه گالش گردد، از پشت صدایی می شنود که، او را به اسم می خواند، در این حالت فرد نباید به طرف صدا برگردد و گرنه سیه گالش او را بر روی دستانش بلند کرده به زمین می کوبد و هر جای بدنش که با خاک تماس پیدا کند فلج می شود. مناطق ممنوعه و محدوده ی سیه گالش معمولاً به جاهایی اطلاق می گردد که برای انسان یا حیوان خطر ناک است. علامت تنبیه دام توسط سیه گالش فرورفتن دوشاخ دام در گل می باشد.

سیه گالش یاری گر دام های مفید :

روایت های مختلف با بن مایه های همسان در مورد یاری رساندن سیه گالش به دام ها، در باورهای عمومی مردم گیلان وجود دارد که به اختصار بدان پرداخته می شود. مردم منطقه ی املش که، یکی از شهرهای کوهپایه ای شرق گیلان با آداب و رسوم تقریباً سنتی متمایل با فرهنگ کوه نشینی است، این گونه روایت می کنند که « چوپانی به همراه پسر نوجوانش دام های خود را به قشلاق برمی گرداند. آن ها به دلیل وجود هوای مناسب و استفاده ی بیشتر از علف زار تصمیم می گیرند که چند روزی را در بین راه توقف نمایند. به همین منظور پدر به قصد تهیه ی آذوقه به طرف جلگه رهسپار می گردد که، مصادف با دگرگون شدن هوا و بارش برف شدید شود طوری که، هر گونه آمد و شد

مختل می‌گردد. پدر نمی‌تواند برای کمک به محل دام‌ها بیاید و دام‌ها و پسر در معرض مرگ قرار می‌گیرند. پسر در حالت گنجی و اضطراب قرار گرفته و هر گونه عملی از او غیر ممکن می‌گردد. در چنین حالتی پسر، پیرمرد چوپانی را می‌بیند که به طرف او می‌آید. پس از ورود، پیرمرد چوپان دستی بر سر پسر می‌کشد و آواز نگرانی در می‌آید، آن‌گاه از گونی خالی شده از برنج پسر، دانه‌ای برنج پیدا کرده دوباره در داخل آن می‌اندازد، به یک باره گونی خالی پر از برنج می‌گردد؛ آنگاه بر سردام‌های خمود بیرون نیز دستی می‌کشد که، تمام برف از رویشان ذوب می‌شود. سپس بالای درخت رفته باداس خودشاخه‌های نازک را برای خوراک دام‌ها بر زمین می‌ریزد. به این ترتیب هر روز کارش را ادامه می‌دهد تا این که بهار فرارسیده و برف‌ها ذوب گردیده و راه‌ها برای تردد مساعد می‌گردد. پدر با ناامیدی به مقدماتی که خود باز می‌گردد و با کمال تعجب تمام حیوانات رازنده و سر حال می‌بیند. چگونگی ماجرا را از پسر می‌پرسد و او ضمن تعریف، پیرمردی را که مشغول تیمار دام‌ها بود نشان می‌دهد. پدر از پیرمرد تشکر می‌کند و به او می‌گوید در ازای کارش، هدیه‌ای از او بخواهد و پیرمرد نیز گاو نر زیبایی را که پدر بسیار دوست داشت از او طلب می‌کند. پدر نیز بی‌درنگ آن را بدو می‌بخشد. پیرمرد دستی بر پشت گاو می‌کشد و در لحظه‌ای هردو ناپدید می‌شوند. اکنون باور مردم منطقه این است که، همه‌ی گوزنان این ناحیه از نسل همان گاو نر زیبایی هستند که، آن روز سیه‌گالش با خود برده بود. (بشرا، ۱۳۸۳: ۶۲) و گروهی نیز بدین باورند که صدای آن گاو نر را می‌توان در بعضی از شب‌ها از داخل جنگل شنید. از این گونه روایت‌ها که همگی حاکی از کمک‌رسانی سیه‌گالش به دام‌های گرفتار شده در برف و سرما است، در سرتاسر گیلان و غرب مازندران به وفور یافت می‌شود.

برکت بخشی سیه‌گالش:

بخشش‌های سیه‌گالش به کسانی تعلق می‌گیرد که حدود و قانون‌آوران را رعایت کنند. از جمله چوپانی که با دام‌هایشان مهربان باشند که در این صورت ضمن مصون ماندن از بلایا محصولات تولیدی‌شان نیز برکت پیدا کرده چند برابر می‌شوند. همچنین روایت شده است که سیه‌گالش از وضع و اوضاع زندگی مردم دام‌دار باخبر است و با برکت بخشی به دام و مواد لبنی تولیدیشان اوضاع مالی آنان را دگرگون می‌سازد. به همین منظور در بازار روزهای محلی به صورت مردی روستایی در آمده کره می‌فروشد، که اگر هرکس چیزی از او خرید و در بین مواد تولیدی خود قرار داد، خیر و برکت شامل حال او گشته هرچقدر از آن بردارد تمام نمی‌شود و این عمل تازمانی ادامه می‌یابد که موضوع را به کسی بروز ندهد. به محض آشکار شدن راز، اوضاع فوراً به حالت اول خود برمی‌گردد.

تابوهای سیه‌گالش:

تابوهایی که سیه‌گالش رعایت آن را برای هر دام‌دار و شکارچی الزامی کرده است بدین شرح می‌باشد. نخوردن شیر داغ، ندوشیدن شیر توسط افراد ناپاک، نگفتن ناسزا به دام کم‌شیر ده، ندادن نمک در روزهای شنبه و چهارشنبه به دام، نریختن شیر بر روی زمین و آتش، جدا نکردن گوساله تازه به دنیا آمده از مادرش، نفروختن شیر گاو تازه زاییده به دیگران تا مدت ۴۰ روز، نفروختن شیر گاو و سایر محصولات آن در شب به دیگران، ندادن شیر دام به سگ و گربه، شکار نکردن حیوانات ماده در فصل زایش چهارپایان توسط شکارچیان، نرساندن آزار و اذیت به حیوانات، بهره‌کشی خارج از توان حیوان در هنگام کار

سیه گالش و ایزدان نظیر:

«اسطوره وسنت هاو روایت هابه راحتی سفرمی کنند و پدیده های جدیدتری رابه وجودمی آورند» آموزگار (مجله بهار شماره ۸۷-۸۸ ص ۶۳) با این توصیفات می توان گفت که سیه گالش نوعی خدای چوپانان است که شمایل انسانی داشته و ازدرد و رنج دامها می کاهد و به واسطه ی وجود همین اعمالش با خدایان یونانی و ایرانی همگونی دارد. چنان که «گئوش» (gaus) از اسطوره های ایرانی، ایزد نگهبان چهار پایان مفید و دام های موجود در جنگل و کوهستان ها است؛ همچنان که در اوستا آمده «دوراسپ» (drrasp) نیز ایزدی است که چنین وظیفه ابرا به عهده دارد. در مورد بومیان فلات ایران بسیار مطالب نوشته شده است که حکایت از این دارد که شغل آنان کشاورزی و دام داری بوده است و گاوان را ستایش می کردند اما با آمدن آریایی ها این گاوهای ماده هستند که مورد پرستش قرار می گیرند. این گفته شباهت بسیاری با یافته های باستان شناسی تپه های مارلیک داشته و می تواند توجیه گر آن باشد. خیلی دور از ذهن نیست که بگوییم ازبین این ایزدان یکی نیز تبدیل به سیه گالش شده و به حفاظت از طبیعت و محیط زیست می پردازد. این نکته که دام و دام داری و شکار حیوانات از قدیم الایام نه تنها در سرزمین ما اهمیت داشته بلکه در بین تمامی ملت های جهان مورد توجه قرار می گرفت، مثلا سرخ پوستان دشت های امریکا و همچنین مردم آفریقای جنوبی جانوران را گونه ای عالی به حساب می آوردند و معتقد بودند که نیرویی که در آن ها وجود دارد که در انسان ها نیست و این انسان ها هستند که توانستند با سرقت آتش خود را از آنان متمایز گردانند. در ادبیات مذهبی هندو- ایرانی آمده که مهمترین نماد بین آنان نماد گاو است. «گشتیانا» (geshtiyana) ایزد بانویی سومری، دختر ایزد بانوی گله داری بزرگ بود. در نزد آیین هندوان و مصر باستان گاو «اُپیس» موجود مقدس به شمار می رود. از افسانه های مردم «بساری» (bassari) در غرب آفریقا نقل می شود «انوم بوت» (unumbotte) یک بشر آفرید. نام او انسان بود انوم بوت یک بز کوهی آفرید، و آن را بز کوهی نام نهاد. انوم بوت یک مار آفرید و آن را مار نام نهاد... (کمیل ، ۱۳۸۸: ۷۷). در یونان زئوس بزرگ از جانب خود خدایان کوچکتری رابه نگهبانی گله ها گمارد از جمله «هرمس خدای گله ها و چوپانان، خدای باد که سیمایی زیبا داشت و از آسمان به زمین می رفت و خدایان را به انجمن می خواند و پیام زئوس رابر آنان می خواند» (مجله ی گیله و: ۴۳). در آیین مهر پرستی اروپایی «مهرکسی است که با خنجر ی گلو ی گاو را می درد و از خون او زندگی در زمین جاری می گردد در این اسطوره گاو نماد زمین و خون او همان باران است» (رضایی ، ۱۳۸۹: ۱۱۸) تفاوت این اسطوره با آیین مهر پرستی ایرانیان در این است که در ایران مهر با کمک آنهیتا خون گاوان بر زمین می ریزد تا این نماد باروری سایر موجودات را بر زمین به وجود آورد و از همین روی است که گاو به عنوان مظهر باروری مورد تقدیس قرار گرفته است. وجود سرگاو در سرستون های معبد شوش و تخت جمشید نشانگر قدرت و مورد احترام بودن این حیوان بسیار مفید است. در حال حاضر نیز در گیلان قصه هایی تعریف می شود که قدرت گاوان را می رساند از جمله این که کره ی زمین بر روی شاخ گاوی که بر پشت ماهی در آب شناور است قرار دارد و اعتقاد دارند زلزله با تکان دادن یک موی او رخ می دهد.

نتیجه :

- ۱- برای شناخت علت بوجود آمدن هرپدیده ای لازم است سیر تکاملی آن یعنی آغاز و انجامش مورد مطالعه قرار گیرد، در این راستا تاریخ می تواند این امکان را به فرد جستجو گر بدهد تا او پاسخ پرسش های خود را از زمان تاریخ غیر مکتوب بیابد.
- ۲- اسطوره از جمله علمی است که برای شناختنش محقق باید به علم اسطوره شناسی که منشعب از تاریخ است مجهز باشد میزان دانش و تبحر او در حصول به هدف آن هم در جامعه علمی امروزی نقش بسیار مهمی ایفا می کند .
- ۳- تعریف صاحب نظران، دیدگاه و چگونگی نگرش به مقوله ی اسطوره ، ارائه ی راه حل برای مجهولات پدیده ها در اذهان اقوام مختلف با مفروضات چگونه پدید آمدن و هستی یافتن شان و پیدا کردن راه های ارتباطی آن ها با هم را علم اسطوره شناسی پاسخ می گوید .
- ۴- صاحب نظراندر خیالی بودن اسطوره متفق القولندو آن را شکل گرفته از اوهام و سنت های شفاهی و واقعیت های تاریخی که باز گو کننده ی رویدادها و راز های زندگی آنان است می دانند و اعتقاد دارند اسطوره ها می توانند همانند افسانه ها به راحتی سفر کرده و مانند خود را با اندک تفاوتی در سرزمین های مختلف بنیاد نمایند. شباهت های میتراپسم ایرانی و اروپایی و اسطوره ی سیه گالش (ایزد نگهبان دام) در گیلان با اسطوره های نظیر در یونان و مصر و هند و ... را می توان نام برد .
- ۵- اسطوره سیه گالش چنان در اذهان مردم عام نفوذ دارد که می توان گفت جزیی از زندگی آنان بوده و به تعریف امروزی نوع کنش ها و عملکرد روزمره ی آنان را مدیریت می نماید. عمق این باورداشت آن قدر است که زندگی بدون وجود آن را امکان پذیر ندانسته و باور ندارند .

پانوشت:

- ۱- و چون برآنان آیت ما تلاوت شود . گویند شنیدیم ، اگر ماهم می خواستیم مانند آن می گفتیم این چیزی جز افسانه ی پیشینیان نیست .
- ۲- و بعضی از آنان به سخن تو گوش فرا دارند ولی ما پرده بردل ها شان نهاده ایم که فهم آن نتوانند کرد و در گوش های آنان سنگینی نهاده ایم ، و اگر همه ی آیات الهی را مشاهده کنند باز بدان ایمان نمی آورند تا آنجا که نزد تو آیند در مقام مجادله برآمده آن کافران گویند این آیات چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست .
- ۳- و هرگاه به این مردم گفته شود که خدایتان چه فرستاده گویند : این آیات همه افسانه ها ی پیشینیان است .

منابع :

قرآن

آموزگار، ژاله، مجله‌ی بخارا، (۱۳۹۱)، مقاله معمای گناه با یک لنگه کفش راه رفتن، شماره ۸۷-۸۸ ص ۶۳

امیر انتخابی، شهرام ، جغرافیای تاریخی گیلان ، ۱۳۸۷، رشت ، نشر فرهنگ ایلیا.

اوشیدری، جهانگیر، ۱۳۷۱، دانشنامه مزد یسنا، تهران، نشر مرکز

الیاده، میرچا، ۱۳۶۲، چشم انداز های اسطوره ، ترجمه جلال ستاری، تهران نشر توس.

باستید، رژه، ۱۳۷۰، دانش اساطیر، ترجمه جلال ستاری، نشر توس ، چاپ اول.

بشرا، محمد، ۱۳۸۳، افسانه ها و باورداشت های مردم شناختی جانوران در گیلان ، رشت، نشر دهنسرا ، چاپ اول.

رابینو، ل، ولایت دارالمرز ایران : گیلان ، ۱۳۵۷، ترجمه ج. خمایی زاده ، رشت ، نشر طاعتی، ج ۲.

رضایی ، رضا ، ۱۳۸۹، آیین زیست در ایران باستان ، تهران ، نشر جوانه توس ، چاپ دوم.

رنجبر ، محمود، ۱۳۸۲، بررسی و توصیف گویش گالشی ، رشت ، نشر گیلکان، چاپ اول.

عمید، حسن، ۱۳۵۳، فرهنگ لغت عمید، تهران، نشر جاویدان.

کزازی، میرجلال‌الدین ، ۱۳۷۶، رویا، حماسه، اسطوره، تهران نشر مرکز، چاپ دوم.

کمیل، جوزف، ۱۳۸۸، قدرت اسطوره ، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، چاپ پنجم.

محمودی اطاقوری ، حسین، مجله گیله وا، (۱۳۸۸)، شماره ۱۰۷، مقاله سیه گالش، ص ۴۳، چاپ آذر ودی.

معین، محمد، ۱۳۶۴، فرهنگ معین، تهران ، نشر امیر کبیر.